

An Ecosophian Reading of Dystopia in Mohammad Nasrawi's *Homan*: A Guattarian Approach

Faezeh Arab Yousef Abadi¹ 

Abstract

As a new analytical approach in philosophy and social sciences, Pierre Felix Guattari's "ecosophy" highlights the correlation among humans, nature, and social constructs. As a pioneer of ecosophy, Guattari contextualises such correlations in a comprehensive philosophical system. Adopted as the theoretical framework of this study, in analysing a dystopian novel, the theory investigates human relations with nature on a deeper level. Adopting a Guattarian approach, this descriptive-analytical study offers an ecosophian reading of the ecologies of society and environment in Mohammad Nasrawi's *Homan*. The results of this study show that *Homan* profoundly criticises the oppressive social constructs. It also presents "Nihip" as a symbol of a society in which economy, politics, and culture are vessels of power, all of which turn the population into the passive tools of the oppressive system. Houman's journey of reidentification correlates with the key notions of Guattari's theory. Through new lands, ever-changing relations, and different experiences, the journey re-identifies Homan in a desubjectified setting. In this regard, one can argue that by employing philosophical and multi-layered structures, *Homan* depicts the endless journey of human identification.

Keywords: Dystopia, *Homan*, Ecosophy, Mohammad Nasrawi, Pierre Felix Guattari

Extended Abstract

1. Introduction

Dystopian literature is a new form of storytelling that reveals the ugly and oppressive nature of utopian societies. The presence of dystopian literary elements in the novel, as well as a gap in the literature, persuaded the researcher to investigate the novel in the light of Guattari's ecosophy.

1. Associate Professor in Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.
(famoarab@uoz.ac.ir)

2. Methodology

Adopting a Guattarian approach, this descriptive-analytical study offers an ecosophian reading of the ecologies of society and environment in Mohammad Nasrawi's *Homan*.

3. Theoretical Framework

As a new analytical approach in philosophy and social sciences, Pierre Felix Guattari's "ecosophy" thoroughly examines the complicated problems in modern societies, especially in literature and culture. In his *The Three Ecologies*, Guattari investigates the correlation among the society, environment, and the mind. He argues that an unbalanced correlation is the cause of modern problems; in other words, turbulence in one ecology directly impacts the others. The examples of such a worldview are evident in *Homan*.

4. Discussion and Analysis

Homan is among Nasrawi's greatest works and might be considered as one of the canonical novels in young-adult literature. Through exploring issues such as power, subjectivity, consciousness, and resistance, the novel reflects Nasrawi's extensive knowledge of utopias and dystopias. The profound presence of Guattari's ecological triad is the main reason behind the selection of the novel. As an oppressive and destroyed society, Nihip represents an ecological and environmental crisis. The protagonist's journey, on the other hand, is a process of his ecological mental re-identification.

5. Conclusion

The present study concludes that the three ecologies (mind, social, and environment) work together and are in no case isolated. *Homan* presents Nihip as a problematic societal ecology, which is governed by ideology, oppression, constant surveillance, and psychological subjugation. By controlling human interactions and reducing their subjectivity to passivity, this societal structure systematically oppresses subjectivity and awareness. This oppression is not limited to the societal ecology, it impacts the mind of the population as well; Nihipians lose their creativity, mental freedom, and the ability to conceptualise hope and change. Lastly, the environmental ecology closely correlates with the others; constant darkness, overusing the natural resources, and the destruction of the environment symbolize the social and mental decline of the Nihipians.

Homan's journey symbolizes the hope in restoring this broken system. By moving beyond the darkness of Nihip, Homan starts a journey which, in turn, redefines the mental, social, and environmental ecologies. By restoring his

mentality, Homan redefines his identity, and pushes toward a societal and environmental change. His encounter with Rousha and the Old Man leads to the restoration of hope. On the other hand, the return of the light restores the environmental ecology of Nihip and creates new subjectivities and social constructs.

Bibliography

- Deleuze, G and Felix, G. 1987. *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. Brian, M (trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press. [In English].
- Foucault, M. 1977. *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Vintage Books. [In English].
- Guattari, F. 1989. *Chaosmosis: An Ethico-aesthetic Paradigm*. Paul, B and Julian, P (trans.). Bloomington: Indiana University Press. [In English].
- Guattari, F. 2000. *The Three Ecologies*. Ian, P and Paul, S (trans.). London: Continuum. [In English].
- Nasrawi, M. 1402 [2023]. *Homan*. Tehran: Soureh Mehr. [In Persian].

How to cite:

Arab Yousef Abadi, F. 2025. "An Ecosophian Reading of Dystopia in Mohammad Nasrawi's *Homan*: A Guattarian Approach", *Naqd va Nazaryeh Adabi*, 20(1): 27-44. DOI:10.22124/naqd.2025.29256.2641

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Naqd va Nazaryeh Adabi (Literary Theory and Criticism)*.

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



بررسی رمان پادآرمان شهری هومان نوشته محمد نصرای بر مبنای نظریه بوم‌فلسفه پیر فلیکس گاتاری

فائزه عرب یوسف آبادی ¹

چکیده

نظریه بوم‌فلسفه پیر فلیکس گاتاری، به‌عنوان یک رویکرد تحلیلی نوین در عرصه فلسفه و علوم اجتماعی شناخته می‌شود که تأکید ویژه‌ای بر روابط متقابل میان انسان، طبیعت و ساختارهای اجتماعی دارد. گاتاری، به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران نظریه بوم‌فلسفه، به بررسی چگونگی تعامل این عناصر در چارچوب یک نظام فلسفی جامع پرداخته است. این نظریه در تحلیل داستان‌های پادآرمان‌شهری، به‌ارایه ابعادی عمیق از چالش‌های موجود در تعامل انسان و محیط زیست می‌پردازد و می‌تواند به‌عنوان چارچوب نظری کارآمد در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل اکولوژی‌های جامعه، محیط زیست و ذهن، در رمان هومان با استفاده از نظریه بوم‌فلسفه فلیکس گاتاری است. این تحقیق به‌صورت تحلیلی و توصیفی انجام می‌شود. نتایج اولیه حاکی از آن است که رمان هومان از منظر بوم‌فلسفه گاتاری، نقدی عمیق بر ساختارهای اجتماعی استبدادی ارائه می‌دهد. «نیپهپ»، نمادی از جامعه‌ای است که در آن قدرت از طریق کنترل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اعمال می‌شود و افراد به ابزارهای منفعل نظام سلطه تبدیل می‌شوند. سفر هومان در رمان، به‌عنوان مسیری برای بازتعریف هویت، با مفاهیم کلیدی نظریه گاتاری همخوانی دارد. این سفر، با عبور از سرزمین‌های جدید، روابط متغیر و تجربه‌های متفاوت، به او امکان می‌دهد تا در فضایی از سوژه‌دایی و شدن، هویتی جدید خلق کند. به‌این‌ترتیب، می‌توان گفت که رمان هومان، با بهره‌گیری از ساختاری فلسفی و چندلایه، روایتی از امکان‌های بی‌پایان هویت انسانی را ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: پادآرمان‌شهر، بوم‌فلسفه، هومان، محمد نصرای، پیر فلیکس گاتاری.

* famoarab@uoz.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران.

۱- مقدمه

ادبیات پادآرمان شهری (دستوپیایی، ویران شهری، پلید شهری، مدینه فاسقه)^۱، ژانری جدید در داستان نویسی است که سعی در به تصویر کشیدن جوامعی دارد که به ظاهر آرمانی اما در واقعیت، مملو از ستم و فساد هستند و در آنها اتفاقات ناگواری رخ داده است. ادبیات پادآرمان شهری اغلب به بررسی جوامعی می پردازد که در آنها، تعادل میان طبیعت، اجتماع و ذهن انسان از میان رفته است. این ژانر بستری مناسب برای واکاوی بحران های زیست محیطی، اجتماعی و روانی فراهم می آورد و به خواننده امکان می دهد ابعاد مختلف این چالش ها را درک کند. «در چنین پس زمینه ای، نویسنده نقش شاهد را به عهده می گیرد و علیه دنیایی که همچون کابوس مخوفی است؛ اما نباید وجود داشته باشد، اعتراض می کند» (Gottlieb, 2001: 12). در میان وحشت ها و آشوب های نیمه اول قرن بیستم، داستان های پادآرمان شهری فضای منحصربه فردی را برای نویسندگان فراهم آوردند تا با اندیشه های سیاسی تاریخی و معاصر در شیوه ای که جذابیت فرهنگی داشت، درگیر شوند (Stock, 2018: 116). داستان های پادآرمان- شهری بازتابی است از آنچه در جهان سیاست رخ می دهد و «با تبدیل شدن به یک مرجع آماده برای بحث هایی در مورد موضوعات متنوعی مانند حکومت داری، فرهنگ عامه، امنیت، تبعیض ساختاری، فجایع زیست محیطی و موارد دیگر می تواند بر مشکلات سیاسی معاصر، اضطراب های اقتصادی و ترس های اجتماعی تأثیر بگذارد» (Gottlieb, 2001: 45).

از سوی دیگر، نظریه بوم فلسفه پیر فلیکس گاتاری^۲ با تأکید بر سه اکولوژی: ذهنی، اجتماعی و محیطی، چارچوبی جامع برای تحلیل چنین مسائلی فراهم می کند. این نظریه، ارتباطات درهم تنیده میان عناصر مختلف یک سیستم را برجسته می کند و نشان می دهد که چگونه بحران در یک بُعد می تواند به سایر ابعاد سرایت کند. یکی از بهترین رمان های فارسی زبانی که در این زمینه برای مخاطب نوجوان نوشته شده است، رمان *هومان* نوشته محمد نصرای است. نصرای به دلیل مطالعات و ترجمه های قابل توجه درباره آرمان شهر و پادآرمان شهر به خوبی توانسته است این موضوع را در رمان خویش منعکس کند و با طرح مسائلی همچون قدرت، سوژگی^۳ یا خودآگاهی و مقاومت در برابر نظام های استبدادی، فضایی مناسب برای تحلیل عمیق و نظری فراهم می آورد.

1 . Dystopian

2 . Pierre-Félix Guattari

3 . Subjectivity

این رمان در بستر دنیایی تاریک و متروکه، به جستجوی هویت و نور در تاریکی می‌پردازد و به مسائلی چون استبداد، امید و رهایی توجه می‌کند. این اثر با نمایش جامعه‌ای استبدادی و تاریک به نام «نیهپ»، به خوبی ساختارهای قدرت سرکوبگر را نشان می‌دهد که بر زندگی فردی و جمعی افراد تأثیر می‌گذارند و تعامل میان انسان و محیط را در جهت تخریب متقابل به تصویر می‌کشند. رمان هومان به بررسی مضامین امید، مقاومت و جستجوی نور در دنیای تاریک می‌پردازد و خواننده را به تفکر دربارهٔ وضعیت اجتماعی و فردی خود دعوت می‌کند. نویسنده در این داستان سیر تحول شخصیتی اصلی به نام هومان را روایت می‌کند که در دنیایی تاریک و پادآرمان شهری به دنبال نور و هویت خود می‌گردد. در این سفر، او با موانع مختلفی مواجه می‌شود؛ از جمله ساختار قدرت استبدادی در نیهپ و چالش‌های اجتماعی و محیطی. هومان با کمک شخصیت‌های دیگر، تلاش می‌کند تا از تاریکی‌ها عبور کند و به یک هویت نوین دست یابد.

وجود این ویژگی‌ها در رمان هومان از یک سو و فقدان تحقیقی بنیادین که از منظر نظریهٔ بوم‌فلسفهٔ فلیکس گاتاری به این رمان بپردازد از سوی دیگر، نویسنده را برآن داشت تا به تحلیل و بررسی این رمان از منظر نظریهٔ بوم‌فلسفهٔ فلیکس گاتاری بپردازد.

انتخاب رمان هومان برای این پژوهش به این دلیل اهمیت دارد که عناصر سه‌گانهٔ اکولوژی گاتاری به‌طور عمیق در آن بازتاب یافته‌اند. نیهپ به‌عنوان جامعه‌ای سرکوبگر و ویران‌شده، نمونه‌ای از بحران اکولوژی اجتماعی و محیطی است. از سوی دیگر، سفر شخصیت اصلی برای یافتن نور و هویت، فرآیندی از بازتعریف اکولوژی ذهنی اوست. این تعامل درهم‌تنیده میان سه اکولوژی، رمان هومان را به نمونه‌ای شایسته برای تحلیل از منظر نظریهٔ گاتاری تبدیل کرده است. باتوجه به آنچه گفته شد، این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، به تحلیل ابعاد مختلف رمان هومان از منظر نظریهٔ بوم‌فلسفهٔ گاتاری می‌پردازد تحلیل ساختار قدرت در نیهپ، نقش اکولوژی ذهنی در مبارزهٔ هومان و تخریب و بازسازی اکولوژی محیطی، از جمله موضوعاتی است که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر بر پایهٔ این پرسش‌ها شکل گرفته است که چگونه ساختار قدرت در نیهپ بر روی زندگی شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد؟ یا سوژگی یا خودآگاهی شخصیت هومان چگونه در تعامل با محیط و اجتماع شکل می‌گیرد؟ و رابطهٔ میان اجزای سه‌گانهٔ اکولوژی مورد نظر گاتاری به چه صورت در این اثر قابل تحلیل است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

درمورد بنیاد نظری این مقاله، تنها یک پژوهش به زبان لاتین با عنوان «فلسفه زیست‌محیطی و بازنمایی ادبی» نوشته جنوسکو^۱ (2009) انجام شده است. این مقاله بر اهمیت بازنمایی محیط زیست به‌عنوان عاملی فعال در متون ادبی تأکید می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که محیط در داستان می‌تواند نقشی تأثیرگذار در ساخت پیام‌های اجتماعی داشته باشد. نویسندگان از طریق محیط، بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی را برجسته می‌کنند و واکنش‌های خواننده را به سمت تفکر درباره پایداری سوق می‌دهند. مقاله مذکور از منظر نظریه گاتاری عمدتاً بر بُعد محیطی متمرکز است و بررسی لایه‌های اجتماعی و ذهنی در تحلیل‌های آن مغفول واقع شده است.

همچنین در مورد پادآرمانشهر، صانعی و سخنور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان زیست محیطی-فرهنگی رمان روایت ندیمه اثر مارگارت اتوود» و اسدی (۱۳۹۶)، در مقاله «از اتوپیا تا دیس اتوپیا: نقدی بر درام سیاسی-اجتماعی نظامات توتالیتری نمونه موردی قلعه حیوانات» و راغب (۱۴۰۱) در مقاله «زایش روایت؛ زدایش پادآرمانشهر/زیستن با (پاد)آرمانشهر آخرین انار دنیا (۲۰۰۲) و وقت تقصیر (۱۳۸۳)» سخن گفته‌اند؛ ولی هیچ کدام از این مقاله‌ها در مورد این آثار به جامعه آماری این پژوهش اشاره نکرده‌اند و بر مبنای نظریه بوم‌فلسفه پیر فلیکس گاتاری پژوهشی انجام نداده‌اند.

۱-۲- خلاصه داستان

رمان هومان اثر محمد نصرای، داستانی تخیلی و اسطوره‌ای است که در یک پادآرمان‌شهر به نام «نیهپ» روایت می‌شود و زندگی نوجوانی به نام هومان را در جهانی تاریک و پر از ظلم و ستم به تصویر می‌کشد. در این شهر، نور به‌ندرت می‌تابد و مردم تحت حاکمیت ظالمی به نام «شداد» مجبورند به کار بی‌وقفه بپردازند. شداد به‌عنوان یک حاکم ستمگر، از کارگران به‌عنوان نیروی کار بهره‌برداری می‌کند تا پروژه‌ای به نام «لوخوریا» را به سرانجام برساند. این پروژه در پرده‌ای از راز و ابهام قرار دارد و هیچ‌کس نمی‌داند که ماهیت آن چیست و چه زمانی به اتمام خواهد رسید.

1 . Gary Genosko

شخصیت اصلی داستان، هومان، جوانی عادی است که همراه با مادرش در نیهیپ زندگی می‌کند. هومان به‌عنوان یکی از کارگران این شهر، در یکی از معادن مشغول به کار است و روزهایش را در دنیایی بی‌رحم و تیره می‌گذراند. او و مادرش در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کنند و به‌طور مداوم تحت فشار حاکم و نظام اجتماعی حاکم قرار دارند. این داستان به‌دقت زندگی و چالش‌های این نوجوان را به تصویر می‌کشد و در روند روایت، به عمق انسانیت و شخصیت هومان پرداخته می‌شود.

وقتی هومان به بیماری مبتلا می‌شود و نمی‌تواند در معدن برای کار حاضر شود، مادرش مجبور می‌شود، برای نجات فرزندش به‌دنبال دارو بگردد. در این مسیر، او با یک ساحره ملاقات می‌کند که دارویی برای پسرش تهیه می‌کند و در ازای آن، از او می‌خواهد که چیزی ارزشمند از خود را بدهد. مادر هومان، با کمال ناچاری، صدای خود را که با آن در چاه آواز می‌خوانده است، از دست می‌دهد. غیبت مادر هومان باعث می‌شود که نگهبانان شداد او را به فرمان شداد برای مجازات ببرند. این رویداد علاوه‌بر اینکه نشان‌دهنده شدت ظلم و ستم در نیهیپ است، به ایجاد انگیزه‌ای قوی در هومان برای نجات مادرش منجر می‌شود.

پس از این واقعه تلخ، هومان به‌تنهایی تصمیم می‌گیرد که از نیهیپ خارج شود و به دنیای ناشناخته‌ای پا بگذارد. این سفر، او را با چالش‌ها و ماجراجویی‌های جدیدی روبه‌رو می‌کند. در این مسیر، هومان با شخصیت‌های مختلفی ملاقات می‌کند که هر یک در شکل‌گیری هویت او و درک عمیق‌تری از دنیا به او کمک می‌کنند. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به «کامیار»، پیرمردی دانا و کتابخوان، و «نیکان»، پیرمردی حکیم اشاره کرد که در مسیر هومان به او یاری می‌رسانند و به‌نوعی به او آگاهی می‌دهند و او را به سمت شجاعت و خودآگاهی بیشتر هدایت می‌کنند. در انتهای داستان هومان درمی‌یابد که مبارزه با ظلم و ستم یک وظیفه اخلاقی است و می‌تواند تغییراتی در سرنوشت او و دیگران ایجاد کند.

۲- بحث و بررسی

نظریه بوم‌فلسفه فلیکس گاتاری، به‌عنوان چارچوبی نظری برای تحلیل مسائل پیچیده‌ای که جوامع مدرن با آن مواجه هستند، به‌ویژه در زمینه ادبیات و فرهنگ، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاتاری در کتاب خود با عنوان سه اکولوژی^۱ به بررسی اکولوژی‌های جامعه،

1 . The Three Ecologies

محیط زیست و ذهن می پردازد و معتقد است که بحران های امروز ناشی از ارتباط ناپایدار میان این سه حوزه است. گاتاری، با رویکردی ترارشته ای، معتقد است که هرگونه تحول یا بحران در یک اکولوژی، به طور مستقیم سایر اکولوژی ها را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. این نگرش کل نگرانه، بر این نکته تأکید دارد که بحران ها و تحولات انسانی را نمی توان در قالب حوزه های مجزا تحلیل کرد، بلکه باید آنها را به عنوان عناصر یک سیستم پویا و پیچیده در نظر گرفت. مصادیق این دیدگاه، در تحلیل ساختارها و روابط موجود در هومان، نشان می دهند که تعاملات میان ذهن، جامعه و محیط زیست در هومان کاملاً درهم تنیده و پیوند خورده است و تلاش برای بازسازی هریک از این اکولوژی ها تنها در صورتی موفق است که به احیای سایر ابعاد نیز منجر شود. در ادامه به معرفی هریک از این حوزه ها و بازتابانی مصادیق آن در رمان هومان می پردازیم:

۲-۱- اکولوژی جامعه^۱

اکولوژی جامعه به ساختارهای اجتماعی و روابط بین افراد در یک جامعه اشاره دارد. گاتاری در این زمینه بیان می کند که «هر تغییر در اکولوژی ذهن بدون تغییر در اکولوژی اجتماعی ممکن نیست» (Guattari, 2000: 80). جوامع انسانی به عنوان یک شبکه از تعاملات متقابل در نظر گرفته می شوند که در آن محیط های طبیعی و اجتماعی نه تنها بر رفتار و هویت انسان ها تأثیر می گذارند، بلکه خود نیز به واسطه کنش های انسان ها تغییر می کنند. در ادامه به معرفی مصادیق بخش های مهم اکولوژی جامعه در رمان هومان می پردازیم.

۲-۱-۱- حکومت به عنوان دستگاه سلطه گر^۲

در این داستان، ایدئولوژی تاریک حاکم بر نیهیپ را می توان در چارچوب مفاهیم گاتاری به عنوان یک دستگاه سلطه گر تحلیل کرد. گاتاری بر این باور است که نظام های ایدئولوژیک، سوژگی یا خودآگاهی را از طریق تثبیت معناها، کنترل روان و ایجاد نوعی انفعال اجتماعی سرکوب می کند (Guattari, 2000: 93). در نیهیپ، تاریکی نمادی از این نظام های سرکوبگر و تمامیت خواه^۳ است که نه تنها مانع از تحقق سوژگی یا خودآگاهی فردی هومان می شود، بلکه

1 . Ecology of Society

2 . hegemonic assemblage

3 . Totalitarianism

اجتماع و محیط اطراف را نیز به انحطاط کشانده است. در توضیح می‌افزاییم که سوژگی به معنای داشتن هویت، آگاهی، یا دیدگاه فردی است و به حالتی اشاره دارد که انسان یا یک فرد به‌عنوان یک «فاعل» با قدرت تفکر، تصمیم‌گیری و تجربه در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم اساساً با آگاهی فردی و اختیار مرتبط است؛ به عبارت دیگر، سوژگی یعنی اینکه انسان به‌عنوان یک موجود آگاه، توانایی دارد دربارهٔ خودش و جهان فکر کند و تصمیم بگیرد. این مفهوم به خودمختاری و توانایی فرد برای داشتن «یک صدای شخصی» در برابر قوانین یا فشارهای اجتماعی اشاره می‌کند.

نقطهٔ مقابل سوژگی مفعولیت یا ابژه شدن^۱ است. در این حالت، انسان به‌عنوان یک شیء یا ابژه بدون اختیار یا آگاهی در نظر گرفته می‌شود. او دیگر تصمیم‌گیرنده نیست، بلکه چیزی است که تحت تأثیر نیروهای بیرونی یا نظام‌های قدرت عمل می‌کند. در داستان هومان، کارگران نیهپ مفعول هستند؛ زیرا شدد آنها را به‌عنوان ابزار یا ماشین‌هایی برای پیشبرد پروژه‌اش می‌بیند. آنها هویتی مستقل یا صدایی برای اعتراض ندارند. باتوجه به توضیحات فوق یک کارگر به نام هومان در این رمان که مجبور است بدون هیچ اعتراضی برای شدد کار کند، فقط یک ابزار در نظام کاری است؛ چون به اجبار و بدون اراده کار می‌کند. در ادامهٔ داستان که این کارگر دربارهٔ ظلم فکر می‌کند، اعتراض می‌کند و می‌خواهد شرایط خود را تغییر دهد، تبدیل به یک «فاعل» یا دارای سوژگی می‌شود.

حکومت تمامیت‌خواه یژگی‌های خاصی دارد که آن را از دیگر انواع حکومت‌ها متمایز می‌کند (Guattari, 2000: 48). برخی از این ویژگی‌ها در «نیهپ» عبارتند از:

الف- سانسور و کنترل اطلاعات: در جامعه‌ای که در رمان توصیف شده است، حکومت سختگیرانه‌ای بر روی اطلاعات و ارتباطات دارد. هرگونه انتقاد یا عمل غیرقانونی به سرعت تحت تعقیب قرار می‌گیرد و توجیه کشتن یک فرد اغلب با بهانه‌های مختلف انجام می‌شود (نصراوی، ۱۴۰۲: ۳۱).

ب- سرکوب و اجبار به فراموشی: مردم در این جامعه مجبور به تطبیق با قوانین و مقررات سخت دستگاه حاکمه شده‌اند. هرگونه انحراف از این قوانین با عواقب جدی همراه است و مردم از روی ترس و تهدید به فراموشی و رضایت‌زدایی از هرگونه مخالفت مجبور می‌شوند (همان: ۵).

ج- ایجاد ترس برای اطاعت: مردم در این جامعه به شدت تحت تأثیر ترس و تهدیدات حکومتی قرار دارند. حکومت به طور مداوم ترس و وحشت را برای نگه داشتن قدرت خود به کار می گیرد و از ترس وحشت، اطاعت و پیروی مردم را به دست می آورد (همان: ۵۲).

د- نابودی فرهنگ و آموزش: نابود کردن کتابها نمادی از نابودی فرهنگ، آموزش و دانش است. این اقدام نشان می دهد که حکومت براساس نادیده گرفتن ارزش های فرهنگی و انکار آموزش مبتنی است که تصویری از جامعه ای پادآرمان شهری با حکومت تمامیت خواه ارائه می دهد که از آزادی، دانش و ثقافت محروم شده است (همان: ۴۱-۶۷). این ویژگی ها باعث می شوند که حکومت تمامیت خواه نیهیپ بتواند به شکل مؤثری جامعه را تحت کنترل خود درآورد و هرگونه مخالفتی را سرکوب کند.

نسناس ها نماد کسانی هستند که در نظام سلطه به ابزاری برای سرکوب تبدیل شده اند. آنها خود زمانی انسان بودند، اما اکنون از انسانیت تهی و به خادمان وفادار شداد بدل شده اند. نقل قول زیر به خوبی نشان دهنده دگردیسی نسناس ها است:

«کارگزاران شداد از دیگ های سیاهی که در حال جوشیدن بودند، معجون سیاه را به خورد اسیران می دادند. پس از نوشیدن آن معجون، انسان ها به موجودات گل آسا با پوستی سیاه رنگ تبدیل می شدند و دندان هایشان مثل دندان های گرگ تیز و برنده می شد. رنگ چشم هایشان هم تغییر می کرد. به دیوی مسخ شده تبدیل می شدند. ناخن هایشان تیز و دست هایشان شبیه به پنجه شغال می شد. آنها به موجوداتی به نام نسناس تبدیل می شدند» (همان: ۶۱).

این دگردیسی نشان دهنده فرآیندی است که گاتاری آن را «مسخ اجتماعی»^۱ می نامد، جایی که افراد به جای مقاومت، بخشی از سازوکار سلطه می شوند (Guattari, 2000: 40). این ساختار یادآور تحلیل گاتاری از قدرتی با ساختار سراسربین^۲ است که از طریق نهادهای مختلف به کنترل و نظارت بر بدن و روان سوژه ها می پردازد (Ibid: 34). فوکو در این زمینه بیان می کند که «پان اپتیک یا سراسربین نه تنها یک ابزار نظارت است بلکه به عنوان یک سیستم تولید نظم و انضباط اجتماعی عمل می کند» (Foucault, 1977: 202). این نظارت دائمی نه تنها به شکل گیری رفتارهای مطلوب کمک می کند، بلکه هویت فردی و جمعی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و منجر به ایجاد فضاهای اجتماعی محدود و سرکوبگر می شود. این مفهوم بر مبنای طراحی زندانی بنام «پان اپتیکون» شکل گرفته است که در آن یک نگهبان می تواند به صورت

1 . Social Alienation

2 . Panopticon

هم‌زمان تمامی زندانیان را زیر نظر داشته باشد، درحالی‌که زندانیان از وضعیت نظارت آگاه نیستند. این مدل به‌طور گسترده‌ای در تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به‌ویژه در تحلیل ساختارهای قدرت و سرکوب کاربرد دارد. گاتاری نیز در نظریه خود به مسئله نظارت و کنترل اجتماعی پرداخته و این امر را از منظر بوم‌فلسفه بررسی می‌کند.

۲-۱-۲- مرگ جمعی سوژگی یا خودآگاهی^۱

این رمان با استفاده از عناصر مختلف مانند نظارت، تغییر هویت و سرکوب فردیت، نشان می‌دهد که چگونه قدرت می‌تواند بر زندگی انسان‌ها تأثیر بگذارد و آنها را به موجوداتی دیگر تبدیل کند. همچنین، تلاش‌های شخصیت‌ها برای مقاومت در برابر این قدرت، نمایانگر امید و آرزو برای رهایی و تغییر است که در دل شرایط سخت اجتماعی و سیاسی وجود دارد. در هومان، ما با ساختار اجتماعی مستبدانه نیهیپ مواجه هستیم که از طریق آن، شخصیت‌ها به شکل‌گیری هویت‌های جمعی و فردی خود وادار می‌شوند. گاتاری اشاره می‌کند که «در جوامع تحت سلطه، فردیت به هویت جمعی تبدیل می‌شود که تحت فشار قدرت شکل می‌گیرد» (Guattari, 2000: 23). نظریه گاتاری به بررسی ساختارهای قدرت و نحوه کنترل اجتماعی می‌پردازد. در این نظریه، او به تحلیل چگونگی تسلط نظام‌های اجتماعی و سیاسی بر هویت و رفتار افراد می‌پردازد و بر این باور است که قدرت نه تنها از طریق سرکوب بلکه از طریق نظارت و ایجاد هویت‌های جمعی عمل می‌کند. گاتاری همچنین تأکید می‌کند که انسان‌ها در برابر این قدرت‌ها توانایی مقاومت و مبارزه دارند و این مبارزه می‌تواند به شکل‌های مختلفی بروز پیدا کند. گاتاری در آثار خود اشاره می‌کند که «قدرت در زندگی روزمره به صورت‌های مختلف عمل می‌کند و هر فردی می‌تواند به‌نوعی در این نظام‌های قدرت درگیر باشد» (Ibid: 92). این ایده به‌وضوح در رمان هومان مشاهده می‌شود.

در هومان، شداد نماینده این قدرت است که «روی بلندی ایستاده بود و طوری قهقهه می‌زد که برق دندان‌هایش در تاریکی شب نمایان بود» (نصراوی، ۱۴۰۲: ۱۳). این تصویر نشان‌دهنده وضعیت استبدادی و ترسناک حاکم بر جامعه است. شخصیت‌ها در تلاش برای بقا، خود را به این قدرت تسلیم کرده و برای او کار می‌کنند، زیرا «همه باید برای زنده ماندن کار می‌کردند. بزرگ و کوچک هم نداشت» (همان: ۲۰). این جملات به‌وضوح نشان‌دهنده

1 . Collective Subjectivity Death

فشارهای اجتماعی و سیاسی بر روی افراد است. در بخش‌هایی از رمان از زبان شداد دلیل انفعال و بدبختی این افراد این‌گونه معرفی می‌شود: شداد گفت: «می‌بینی چطور مست خوردن است؟ این آدمی زاده‌ها بنده نیاز هستند. می‌بینی چقدر راحت می‌شود بر آنها حکومت کرد؟ اهرمن از همان روز اول خوب آدمی زاده‌ها را شناخت. حیوانات اسیر دیو نیاز» (همان: ۴۷).

در ادامه می‌بینیم که این افراد به‌طور مداوم تحت فشار هستند که خود را به‌عنوان «کارگران خوشحال ارباب شداد» معرفی کنند و مدام فریاد بزنند که «ما کارگران خوشحال ارباب شداد هستیم» (همان: ۵۰). این جمله نه تنها هویت فردی آنها را نادیده می‌گیرد بلکه به شکل‌گیری یک هویت جمعی تحت سلطه شداد نیز اشاره دارد. نیهپ جامعه‌ای است که در آن قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهت تضعیف فردیت و سوژگی یا خودآگاهی انسان‌ها عمل می‌کند. افراد از کودکی به کار اجباری عادت داده می‌شوند و حتی توانایی تصور دنیایی خارج از نیهپ را ندارند. این امر با آنچه گاتاری «طرد نظام‌مند سوژگی یا خودآگاهی»^۱ می‌نامد، مطابقت دارد (Guattari, 1989: 38).

شهر نیهپ نمادی از جامعه‌ای استبدادی است که در آن قدرت در دست شداد، حاکم ظالم، متمرکز شده است. مردم نیهپ تحت نظارت نسناس‌ها (سرکارگران ظالم) مجبور به بیگاری هستند. یکی از نقاط کلیدی در رمان، ناتوانی مردم نیهپ در تصور دنیایی بهتر است. آنها در چرخه‌ای از کار اجباری و بی‌امیدی گرفتارند و حتی به شرایط فلاکت‌بار خود عادت کرده‌اند (همان: ۳۸). گاتاری این وضعیت را «مرگ جمعی سوژگی یا خودآگاهی» می‌نامد، جایی که فرد و جامعه هر دو توانایی مقاومت و تغییر را از دست می‌دهند (Ibid: 45).

۲-۱-۳- امید و مقاومت

در رمان هومان الگوی سراسربین در رفتار نسناس‌ها به‌عنوان ابزار نظارت و کنترل شداد آشکار است. این موجودات به‌طور دائم در حال رصد شخصیت‌ها هستند و فضایی از ترس و عدم اطمینان را ایجاد می‌کنند که موجب شکل‌گیری رفتارهای خاص در افراد تحت سلطه می‌شود. در این شرایط، شخصیت «هومان» به‌عنوان نمادی از مقاومت، رونمایی می‌شود. هومان در ابتدا فردی منفعل است که مانند دیگران به سرنوشت خود تسلیم شده است؛ اما بیماری مادرش و از دست دادن او محرکی می‌شود برای آغاز سفری که در آن به بازتعریف

1. Systematic Exclusion of Subjectivity

هویت و سوژگی یا خودآگاهی خود بپردازد (نصراوی، ۱۴۰۲: ۲۱). این فرایند شباهت زیادی به «رابطه‌سازی مجدد»^۱ در اکولوژی اجتماعی گاتاری دارد (Guattari, 2000: 72).

سفر هومان از نیهیپ به شهر گمشده، استعاره‌ای از حرکت جامعه به سوی ساختاری عادلانه‌تر است که در آن روابط انسانی و اجتماعی در مسیر اکولوژی اجتماعی بازتعریف می‌شوند. هومان با خروج از نیهیپ و مواجهه با جهان بیرون، به تدریج درمی‌یابد که نظام سلطه شدد قابل تغییر است. او با کسب دانش و پیوند با دیگر افرادی که خارج از نیهیپ زندگی می‌کنند، الگوی جدیدی از روابط اجتماعی را می‌سازد که مبتنی بر همکاری و همبستگی است. از دیگرسو، هومان، در تلاش برای بازگرداندن نور، عملاً با این ایدئولوژی مقابله می‌کند و وارد فرایند گسست از ساختارهای تثبیت‌شده می‌شود. نور در رمان هومان به عنوان عنصری نمادین و مفهومی چندلایه عمل می‌کند که به وضوح با مفاهیم مقاومت، رهایی و بازسازی هویت پیوند خورده است. براساس نظریه گاتاری، نور در این داستان می‌تواند به عنوان تجلی یک فرایند «قلمروزدایی»^۲ و گسست از ایدئولوژی‌های تثبیت‌شده تاریک تفسیر شود (Ibid: 73).

در بخش‌های پایانی داستان، هومان به شهری می‌رسد که در آن انسان‌ها آزادانه زندگی می‌کنند و قدرت در دستان یک نفر متمرکز نیست. این شهر نمادی از آن چیزی است که گاتاری به عنوان «اکولوژی اجتماعی آرمانی»^۳ معرفی می‌کند، جایی که روابط انسانی به جای سلطه، براساس همبستگی و عدالت بازتعریف شده‌اند (Ibid: 52). هومان، با خروج از دهکده و ورود به جهان ناشناخته، درواقع از یک قلمرو تثبیت‌شده اجتماعی که امید را به انفعال و پذیرش محدود کرده بود، فاصله می‌گیرد. این خروج نه تنها نوعی گریز فیزیکی، بلکه یک گریز اجتماعی است که امکان مقاومت فعالانه را در برابر محدودیت‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

۲-۱-۴- جایگاه زنان در جامعه

حضور زنان در این روایت کاملاً شبکه‌ای درهم‌پیچیده است. در بهشت شدد، زنان به عنوان ابزار قدرت و هدایت به کار گرفته می‌شوند. صدای زن‌ها در چاه انرژی شهر نیهیپ را فراهم می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که زنان در ساختارهای اجتماعی و حکومتی نقش مهمی دارند و می‌توانند بر روند داستان تأثیرگذار باشند. نخستین انگیزه هومان، مادرش است که

1 . Recomposition of Relations

2 . deterritorialization

3 . Ideal Social Ecology

نقشه‌راه سفر را به او می‌دهد و به‌نوعی او را به حرکت وادار می‌کند. نقل‌قول زیر نشان‌دهنده نیاز شداد به انرژی صدای یک زن در ساختار قدرتش است: «شداد مادرت را طلسم کرده است. صدای مادرت بر کسانی که آن را می‌شنوند تأثیر می‌گذارد و هوشیاری آنها را از بین می‌برد. طلسم ذات مادرت را به‌مرور تغییر می‌دهد و او را به غفریته تبدیل می‌کند. شداد با تبدیل کردن مادرت به غفریته می‌خواهد او را تصاحب کند.» (نصراوی، ۱۴۰۲: ۷۸). همچنین، دختر نوجوانی به نام روشا که سر راه هومان سبز می‌شود و به او سیب می‌دهد، در ادامه سفر هومان را همراهی و کمک ذهنی بسیاری می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت نقش زنان در این داستان است. ورود به آرمان‌شهر و ملاقات با زن تاجدار، درک جدیدی از زنان و قدرت آنها به‌عنوان افرادی که می‌توانند در شکل‌گیری جامعه و ارزش‌ها مؤثر باشند، به دست می‌دهد. نقل‌قول زیر از رمان به‌خوبی نشان‌دهنده این جایگاه است: «زن تاجدار خودش را به نقشه رساند و گفت: «این مسیر شهر گمشده است.» روی نقشه چیزهایی نوشته شده بود. زن تاجدار شروع کرد به خواندن: «برای رسیدن به شهر گمشده، باید اول خود را در چشمه آکو پاکیزه کنی و جامه سفیدی بپوشی. سپس به دره نزدیک قلعه قاف بروی و آنجا منتظر علامت سرخ روی نقشه باشی. یاقوت، راه شهر گمشده را به تو نشان خواهد داد.» (همان: ۵۹).

در پایان داستان، هومان با وصیت مادر بزرگ روشا و با یادآوری روشا قادر می‌شود که نقشه بهشت گمشده را قرائت کند. علاوه‌براین روح مادر بزرگ در هیئت آهوایی به فرار هومان از چنگال اهریمن کمک می‌کند. به نقل‌قول زیر بنگرید: آهو گفت: «من روح همان پیرزنی هستم که با هم به غار رفتید. برایت از سرزمین ارواح خبر آوردم. تو به آنجا دعوت شدی. به‌زودی تو را در آن سرزمین خواهیم دید.» (همان: ۹۸). حضور برجسته این زنان در رمان سبب درک عمیق‌تری از جایگاه زنان در جامعه است. این روایت به ما می‌گوید که زنان نه‌تنها در نقش‌های سنتی بلکه به‌عنوان رهبران و راهنمایان در مسیر رشد و تحول انسان‌ها اهمیت دارند.

۲-۲- اکولوژی محیط^۱

این بخش از نظریه گاتاری به بررسی روابط پیچیده و متقابل میان انسان‌ها و محیط‌زیست می‌پردازد و ثابت می‌کند که انسان‌ها تحت تأثیر عوامل محیطی قرار دارند و به‌عنوان کنشگران اجتماعی، بر محیط نیز تأثیر می‌گذارند (Guattari, 2000: 103). در توضیح می‌افزاییم که

۱ . Ecology of Environment

مکان و موقعیت آرمانی تا حدی بر حیات انسان تأثیر داشته که در متون مختلف فلسفی دینی و ادبی متناسب با فضاهای فکری فرهنگی و احساسی حاکم بر این متون جلوه‌های مختلفی از این گونه محیط‌ها توصیف شده است (پارساپور، ۱۳۹۵: ۱۳). با توجه به چنین جایگاهی در رمان هومان، تأثیر محیط و عوامل محیطی بر کنشگران به وضوح مشهود است و شخصیت‌ها با چالش‌های محیطی مختلفی روبرو می‌شوند که تأثیر مستقیم بر رفتار و هویت آنها دارد.

در رمان هومان، تاریکی نمادی از تخریب اکولوژی محیطی نیهیپ است که هم منابع طبیعی و هم تعادل زیست محیطی را نابود کرده است. نقل قول زیر به خوبی ارتباط وضعیت محیط زیست و انسان‌ها را به تصویر می‌کشد: «آفتاب مثل مردمک چشمی خون‌آلود از پشت دریاها بالا آمد. هیچ نوری نداشت. دور تا دورش را هاله تاریک فرا گرفته بود. ساعت هفت سایه‌های کارگران مثل لاشه‌های تکه‌تکه شده روی زمین معدن افتاده بود» (نصراوی، ۱۴۰۲: ۳۶).

گاتاری معتقد است که شخصیت‌هایی که در مناطق با دسترسی به منابع بیشتر زندگی می‌کنند، غالباً از قدرت بیشتری برخوردارند و بر محیط‌های خود تأثیر می‌گذارند. در مقابل، شخصیت‌های محروم به دلیل کمبود منابع و امکانات، از قدرت کمتری برخوردارند و این موضوع بر کیفیت روابط انسانی آنها تأثیر می‌گذارد. شخصیت هومان پس از خروج از محیط سرزمین مادری خویش از طریق تجربیات و تعاملاتش با دیگران و محیط جدید اطراف، به درک بهتری از خود و جایگاهش در جامعه می‌رسد. در ابتدا او با یک دهکده متفاوت از نیهیپ آشنا می‌شود که سرشار از مواهب دانایی است. نقل قول زیر به خوبی جایگاه دانایی در محیط دهکده را نشان می‌دهد: «از بالای تپه، هفت کلبه پیدا بود که همه از نی ساخته شده بودند و سایبان‌های نازکی داشتند. هومان با تجربه به کلبه‌ها نگاه می‌کرد تا ببیند آیا این کلبه‌ها را قبلاً دیده است یا نه. اطراف کلبه‌ها پر بود از کتاب‌های گوناگون با جلد و شکل‌های متفاوت. هومان با خودش آرام زمزمه کرد: «چرا این همه کتاب اینجا است؟» (همان: ۸۵).

انسان‌ها در این دهکده دچار قحطی مواد غذایی نیستند و به شکلی دوستانه منابع طبیعی و مواهب آن را با هم تقسیم می‌کنند. در این بخش از داستان، دهکده به عنوان مکانی ابتدایی برای شکل‌گیری هویت شخصیت اصلی تصویر شده است. با این حال، اتفاقات بعدی داستان و شورش اهالی فریب‌خورده دهکده بر دانای حقیقی این محیط آن مکان را به عنوان فضایی

سرزمینی شده معرفی می‌کند. گاتاری می‌گوید: «سرزمینی شدن، هویت فرد را در چارچوب خاصی محصور می‌کند و امکان «شدن» را کاهش می‌دهد» (Guattari, 2000: 101). در این فضا، دهکده نمایانگر نوعی انسداد جریان‌های ذهنی و اجتماعی است که هومان را در یک الگوی تکراری از وظایف و انتظارات قرار می‌دهد و سرانجام نیز سقوط می‌کند. تصمیم هومان برای ترک این محیط و ورود به مکان‌های جدید، به‌عنوان یک «خط گریز»^۲ تفسیر می‌شود که به او امکان خروج از ایستایی و درجا زدن در رابطه‌اش با خود و اجتماع را می‌دهد» (Ibid: 81).

تصمیم هومان برای ترک دهکده، او را به قلعه نمادینی سوق می‌دهد که همین تغییر محیط سبب تغییر شرایط می‌شود. در این مکان، هومان در مواجهه با پیرمرد که نمادی از دانش، تجربه و نوسازی است، به‌نوعی آگاهی جدید از روابط میان انسان و قدرت دست می‌یابد. گاتاری بر این باور است که قدرت نه یک ساختار متمرکز، بلکه شبکه‌ای متغیر است که در هر تعامل اجتماعی بازتعریف می‌شود (Ibid: 109). در قلعه، هومان به این شبکه‌ها متصل می‌شود و به‌طور هم‌زمان از نقش منفعلانه قبلی خود فاصله می‌گیرد.

در این قلعه ساختار کاملاً با دهکده فرق دارد و پیرمرد با بی‌رحمی از هومان کار می‌کشد و درازای کار زیاد، بهره بسیار کمی از غذا نصیب او می‌کند (نصراوی، ۱۴۰۲: ۹۲). قلعه پیرمرد به‌عنوان یک مکان نمادین، عرصه‌ای برای قلمروزدایی است. قلمروزدایی به معنای گسستن از نظم تثبیت‌شده و ورود به فضایی است که در آن روابط قدرت و معانی اجتماعی دستخوش بازسازی می‌شوند (Deleuze & Guattari, 1987: 87). این مکان، در تضاد با دهکده، ساختاری سیال‌تر دارد که به هومان اجازه می‌دهد با فرار از آن مکان به چالش‌های جدید و فرصت‌های بازتعریف هویت مواجه شود.

مکان‌های دیگری که هومان در طول سفر خود با آنها تعامل می‌کند، می‌توانند به‌عنوان ساقه‌های زیرزمینی ریشه‌مانندی^۳ تحلیل شوند که هویت و تجربه او را به شبکه‌ای پیچیده و نامتمرکز متصل می‌کنند (Ibid: 21). این مکان‌ها، اعم از جنگل، رودخانه، یا خانه شخصیت‌های محبوب و اسطوره‌ای، به هومان اجازه می‌دهند که تجربه‌های متنوعی از خود و جهان داشته باشد. درنهایت اغلب این محیط‌ها در تکامل سفر درونی هومان تأثیر دارند و تکامل سفر درونی هومان سبب بازیافت نور برای مکان سرزمین مادری او و تغییر محیط می‌گردد و این تأثیر و تأثر را به‌خوبی اثبات می‌کند. در انتهای داستان هومان با بازگرداندن

1 . territorialized

2 . line of flight

3 . rhizomes

نور، فرایندی را آغاز می‌کند که در آن، هم طبیعت احیا می‌شود و هم تعادل زیست‌بومی بازیابی می‌گردد. این بازسازی محیطی، در ارتباط تنگاتنگ با اکولوژی ذهنی و اجتماعی قرار دارد و نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این سه بُعد نمی‌توانند به تنهایی بازسازی شوند.

۲-۳- اکولوژی ذهن^۱

اکولوژی ذهن به فرآیندهای شناختی و روان‌شناختی مربوط می‌شود که در آنها فرد با محیط خود در تعامل است. گاتاری بر این باور است که این اکولوژی شامل فکری است که به نوعی از تغییرات عاطفی و اجتماعی نیاز دارد (Guattari, 1989: 42). در حکومت شدد، اکولوژی ذهنی از طریق سرکوب خلاقیت، تنوع و آگاهی انتقادی نابود می‌شود. حکومت شدد از سیستمی به نام چشم نیهپ استفاده می‌کند که رفتار افراد و حتی افکار و احساسات آنها را نیز رصد می‌کند. نقل‌قول زیر بخش از ساختار چشم نیهپ را به تصویر می‌کشد:

«سوسک‌های سیاهی که به اندازه کف دست بودند. این سوسک‌ها چشم‌های پنهان شدد بودند. شدد همه‌جا بود. او با چشم‌های ریز و سرخی که از زیر باله‌های براق و سیاه سوسک‌ها معلوم بود، همه‌چیز را می‌پایید. صدای راه رفتن آنها در فضای تاریک معدن در بازتاب صدای تیشه گم می‌شد» (نصراوی، ۱۴۰۲: ۳۷).

هرگونه انحراف ذهنی یا احساسی از ایدئولوژی حکومت سرکوب می‌شود. این نظارت دائمی، شهروندان را در وضعیت روانی ترس و انجماد نگه می‌دارد و آنها را از تجربه طبیعی هیجانات و تفکر خلاق محروم می‌کند. گاتاری معتقد است که چنین شرایطی موجب از دست رفتن خودتنظیمی ذهنی و ناتوانی در بازسازی معنا می‌شود (Guattari, 2000: 31)؛ علاوه‌بر این تبلیغات حکومتی، به‌طور مرتب پیام‌هایی درباره وفاداری به شدد و بی‌ارزشی تفکر فردی را تکرار می‌کند (نصراوی، ۱۴۰۲: ۵۴). این بمباران پیام‌ها اکولوژی ذهنی را به شدت تخریب می‌کند؛ زیرا امکان تنوع فکری و خلاقیت را از بین می‌برد و انسان‌ها را به ابزاری مطیع تبدیل می‌کند تا برای ساخت لوخوری در خدمت ارباب باشند (همان: ۲۵). نقل‌قول زیر بخشی از این وضعیت را به تصویر می‌کشد: «قفسهایی مخصوص نگهداری نقاب‌های کارگران وجود داشت. همه مردم شهر باید آنها را روی صورتشان می‌گذاشتند [...] اول از همه این عبارت بلند تکرار می‌شد: «سلام دوستان، شاد باشید، خوشحال باشید، از لحظات لذت ببرید. همه ما برای فرمانروای بزرگ شهر، جناب شدد، کار می‌کنیم. شاد باشید، دوستان» (همان: ۴۱-۴۶).

در این رمان شخصیت اصلی، هومان، به‌طور مداوم با احساسات و اندیشه‌های خود درمورد دنیای اطرافش مواجه است و این تعاملات او را به سمت کشف هویت و معنا سوق می‌دهد. هومان در جستجوی هویت خود با یادآوری تجربیات تلخ گذشته‌اش به شکل عمیق‌تری به خود و جامعه‌اش می‌نگرد به‌عنوان مثال، او در مواجهه با چالش‌های هویتی و اجتماعی، با احساسی عمیق از ناامیدی و انزوا روبرو می‌شود. نقل‌قول زیر از زبان هومان نشان‌دهنده تأثیر این عوامل بر ذهنیت اوست: «من همیشه احساس می‌کردم که بخشی از من در تاریکی گم شده است» (همان: ۴۷).

۳- نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره تحلیل رمان هومان براساس مولفه‌های بوم‌فلسفه نظریه گاتاری، گفته شد، این نتایج حاصل شد که سه اکولوژی ذهنی، اجتماعی و محیطی در این اثر به شکلی درهم‌تنیده عمل می‌کنند و هیچ‌کدام از این حوزه‌ها نمی‌توانند به‌صورت مستقل از یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند. در رمان هومان، نیهیپ در هیأت یک اکولوژی اجتماعی معیوب معرفی شده است؛ جامعه‌ای که در آن حاکمیت مطلق شدد، از ابزارهای سرکوبگرانه‌ای مانند نظارت دائمی، ایدئولوژی تثبیت‌شده و انقیاد روانی برای تسلط بر افراد استفاده می‌کند. این نظام اجتماعی، با کنترل روابط انسانی و تقلیل فردیت به مفعولیت، فضایی فراهم می‌آورد که در آن سوژگی یا خودآگاهی به‌طور سیستماتیک سرکوب می‌شود. این سرکوب صرفاً به اکولوژی اجتماعی محدود نمی‌ماند و تأثیر مستقیم آن بر اکولوژی ذهنی افراد نیز مشهود است. شهروندان نیهیپ، در مواجهه با این ساختار سرکوبگر، علاوه‌بر اینکه آزادی ذهنی و خلاقیت خود را از دست می‌دهند، توانایی اندیشیدن به امید و تغییر را نیز از دست داده‌اند. اکولوژی محیط زیستی در رمان نیز در ارتباطی تنگاتنگ با دیگر ابعاد به تصویر کشیده شده است. تاریکی همیشگی، بهره‌کشی بی‌رحمانه از منابع طبیعی و نابودی محیط‌زیست در نیهیپ، بازتابی از زوال اجتماعی و ذهنی این جامعه است. این تعامل نشان می‌دهد که محیط‌زیست صرفاً یک بُعد مستقل نیست، بلکه تجلی بحران‌های اجتماعی و ذهنی در یک سیستم کل‌نگر است. سفر هومان در این رمان، نمادی از تلاش برای بازسازی این سیستم درهم‌شکسته است. او با گسستن از تاریکی نیهیپ، سفری آغاز می‌کند که در هر مرحله، به بازتعریف اکولوژی‌های ذهنی، اجتماعی و محیطی منجر می‌شود. هومان، با بازسازی ذهنیت خود و عبور از سرزمین‌های جدید، به هویتی نوین دست می‌یابد و به‌عنوان عاملی برای تغییر در اکولوژی اجتماعی و محیط زیست نیز عمل می‌کند. مواجهه او با شخصیت‌هایی مانند پیرمرد کتابخوان

و روشا، گسستی از روابط اجتماعی تثبیت‌شده و خلق شبکه‌هایی جدید از روابط انسانی را نشان می‌دهد که به تقویت خرد جمعی و بازگشت امید منجر می‌شود.

ازسوی دیگر، بازگرداندن نور به نیهیپ، نمادی از احیای اکولوژی محیطی است که فراتر از یک عمل فیزیکی ساده، به بازسازی سوژگی و ایجاد پیوندهای اجتماعی نوین می‌انجامد. این بازگشت، نمایانگر پیوند عمیق میان ابعاد مختلف اکولوژی است. تلاش برای رهایی نیهیپ از تاریکی، درحقیقت، فرایندی از گسست از ایدئولوژی‌های تثبیت‌شده و بازسازی درهم‌تنیده ذهن، اجتماع و محیط زیست است.

این رویکرد درهم‌تنیده، نشان‌دهنده اهمیت نگرش ترارشته‌ای در تحلیل متون ادبی است و بر لزوم گسست از روش‌های تکرارته‌ای تأکید می‌کند. درنهایت، رمان *هومان* ما را دعوت می‌کند تا با پذیرش پیوندهای میان ذهن، جامعه و محیط‌زیست، بحران‌های معاصر را به‌صورت یکپارچه درک کنیم و به‌سوی بازسازی این نظام‌های درهم‌تنیده گام برداریم.

توضیح مؤلف:

این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه زابل با شماره گرنت ۳۲۴۵ انجام شده است.

منابع

- اسدی، شهام. (۱۳۹۶). «از اتوپیا تا دیساتوپیا: نقدی بر درام سیاسی-اجتماعی نظامات توتالیتری (نمونه موردی قلعه حیوانات)». *پژوهش در هنر و علوم انسانی*، سال دوم (۵)، ۱۳۵-۱۶۰.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۵). *ادبیات سبز (مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راغب، محمد. (۱۴۰۱). «زایش روایت؛ زدایش پادآرمان‌شهر/ زیستن با (پاد)آرمان‌شهر آخرین انار دنیا (۲۰۰۲) و وقت تقصیر (۱۳۸۳)». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، دوره چهاردهم (۱)، ۱۷۱-۱۹۹.
- صانعی، دیانوش و سخنور، جلال. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان زیست‌محیطی- فرهنگی رمان روایت ندیمه اثر مارگارت اتوود». *نقد زبان و ادبیات خارجی*، (۱۹)، ۲۰۹-۲۳۱.
- نصراوی، محمد. (۱۴۰۲). *هومان*. تهران: سوره مهر.
- Deleuze, G. and Guattari, F. (1987). *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*, Trans. Massumi, B. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, New York: Vintage Books.
- Gottlieb, E. (2001). *Dystopian fiction east and west: universe of terror and trial*, Montreal: McGill-Queen's Press.

- Guattari, F. (1989). *Chaosmosis: An Ethico-Aesthetic Paradigm*, Trans. Bains, P and Pefanis, J. Bloomington: Indiana University Press.
- Guattari, F. (2000). *The Three Ecologies*. Translated by Ian Pindar and Paul Sutton, London: Continuum.
- Stock, A. (2018). *Modern Dystopian Fiction and Political Thought: Narratives of World Politics (Popular Culture and World Politics)*, 1st Edit. London: Routledge.

روش استناد به این مقاله:

عرب یوسف آبادی، فائزه. (۱۴۰۴). «بررسی رمان پادآرمان شهری هومان نوشته محمد نصراوی بر مبنای نظریه بوم‌فلسفه پیر فلیکس گاتاری». نقد و نظریه ادبی، ۲۰ (۱): ۴۴-۲۷. DOI: 10.22124/naqd.2025.29256.2641

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Naqd va Nazaryeh Adabi (Literary Theory and Criticism)*.

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.

